

وحدت اسلامی موانع و راهکارها

□ وحدت اسلامی موانع و راهکارها

داود غرایق زندی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده مقاله:

اینکه چرا مدتی است بحث از یگانگی و وحدت اسلامی در بین کشورهای اسلامی رخ نموده است، اهمیت بسیاری دارد. علت طرح این وحدت و معنای و مفهوم آن چه ضرورتی دارد، از عوامل اساسی بررسی این مقال می‌باشد.

تا قبل از هجوم کشورهای غربی بسوی کشورهای شرقی از جمله اسلامی به نظر می‌رسید که بین مسلمانان

اختلافي نبوده است و همه در کنار هم آرام و بي سروصدا زندگي مي‌کردند. اما اين آرامش زير خاکستر بود و با نفوذ كشورهاي اروپايي، كشورهاي مسلمان كه خود را داراي كاملترين دين الهي مي‌دانستند، دچار شوك عظيمي شدند و با يك علامت سؤال بزرگ مواجه گشتند كه: چگونه كشورهايي كه با عقل ناقص بشري هدايت مي‌شدند توانسته‌اند اين همه پيشرفت نمايند و ما كه به مخزن عظيم الهي دسترسي داريم. اينگونه در منجلا ب عقب ماندگي فرو رفته ايم. مرور گذشته و بازخواني تحولات تاريخي كشورهاي اسلامي راهگشاي بسياري از گره‌هاي كور وحدت اسلامي خواهد بود. اينكه چه عوامل با عث واگرايي كشورهاي اسلامي شده است؟ يا چه عوامل د خيل بوده كه كشورهاي اسلامي از امت واحده اسلامي دست شستند و بسوي ملي گرايي و تحديد حدود مرزهاي خود روي آوردند و در نهايت چه راهكارهايي براي بسترسازي وحدت اسلامي در دوران گذار نظام بين المللي و جهان متغير (World Ghanging) لازم است تا بتوان كشورهاي اسلامي را قدم به قدم به هم نزديك نمود.

مقدمه :

مدهاست كه اصطلاح «وحدت اسلامي» طنين انداز مناره‌هاي مبارك كشورهاي اسلامي بويژه ايران پس از انقلاب اسلامي گشته است. اين كلمه چه مفهومي مي‌تواند داشته باشد؟ آيا بين كشورهاي اسلامي اختلافي وجود دارد كه خواهان وحدت اسلامي هستند و اگر وجود دارد کدام‌ها هستند؟ از چه وقتي كشورهاي اسلامي به فكر وحدت افتادند؟ در اين مقال سعي شده است كه در اين زمينه كنكاشي صورت گيرد. براي بحث در اين زمينه بايد تقابل دو گروه عمده يعني شرق و غرب را مورد مطالعه قرارداد كه در يك سو كشورهاي اسلامي قرار گرفته‌اند و دو قدرت عمده مذهبي آن يعني امپراتوري عثماني و كشورهاي ايجاد شده پس اضمحلال بعنوان نماينده تسنن و ايران صفوي و پس از آن قاجاريه و پهلوي بعنوان نماينده تشيع مورد بررسي قرار مي‌گيرند و در سوي ديگر تحولات و تغييرت اروپاي بعد از قرن 15 و 16 مورد نظر واقع مي‌شود و اين سؤال اساسي مطرح مي‌گردد كه چه تحولي در غرب روي داد كه اينگونه ما به در دسر براي كشورهاي جهان سوم از جمله كشورهاي اسلامي گرديد؟

وحدت يعني رسيدن به نوعي يگانگي و همگوني منافع و اهداف، منافع و اهداف دو واژه كليدي و خمير ما به انسجام و يگانگي هر مجموعه اي است، پس وحدتي که در آن ارکان اسلامي وجود داشته باشد يعني منافع و اهداف اسلامي در آن در نظر گرفته شده باشد، وحدت اسلامي خوانده مي شود.

وحدت اسلامي يعني ايجاد نوعي يگانگي و همگوني بين منافع و اهداف کساني که داراي خدائي واحد، پيامبري بنام محمد (ص) و کتابي بنام قرآن کریم هستند و هدف آنها سعادت بشري و رسيدن به قرب الهي است. اما آيا مسلمانان بر اثر برخورد با غرب متوجه شدند که دچار اختلاف و چنگانگي هستند و اصلاً تا قبل از اين اختلاف و برخورد نداشتند؟ وحدت اسلامي در جهت همگوني در داخل خود مسلمانان است يا خواهان وحدت اسلامي بين کشورهای اسلامي در مقابل تهاجم غرب؟

آنچه مسلم است بين مسلمانان چند دستگي هاي متعددي وجود دارد. اين چند دستگي بعد از رحلت حضرت رسول اکرم در سقيفه بني ساعده با انتخاب ابو بکر بعنوان خليفه مسلمين شروع شد و تا خلفاي اموي و عباسي و پس از آن تا ايجاد کشورهای اسلامي اخير ادامه يافت، بايد عنوان شود که اين عامل خود بخود زمينه هاي اختلاف را شعله ور نمي کند بلکه طريق استفاده از آن است که به آن شکل و جهت مي دهد.

اينکه در زمان صدر اسلام هم نوعي وحدت بين مسلمين وجود داشت، جاي تأمل دارد. زيرا پيامبر فقط در عربستان توانست اقوام متعددي را به دين اسلام هدايت کند در حالیکه بعد از پيامبر و در زمان عمر، اسلام در کشورها و سرزمينهاي ديگر نيز رواج يافت. همچنين پيامبر اکرم در زمان خود، فقط درگير جنگهاي متعددي با کفار براي گسترش و شناساندن اسلام بوده است و بعد از پيامبر است که سياست اداره امور مسلمين دچار اشکال شده و ايجاد چند دستگي نمود. پس اينکه گفته مي شود، در صدر اسلام، امت

واحدہ اسلامی داشته ایم خود صاحب شرایط خاصی بود که با موقعیت بعد از پیامبر اسلام کاملاً تفاوت داشت. از طرف دیگر خواه ناخواه بین جریان‌های مختلف، بحث‌های متعددی با توجه به شرایط و مقتضیات در می‌گیرد که این امر منجر به چند دستگی می‌گردد. این امر بیانگر نوعی تفاوت و گوناگونی طبیعت خلقت است. در جهان هیچ دو چیزی را نمی‌توان یافت که کاملاً به هم شبیه باشند. اما این امر، دلیلی برای ایجاد اختلاف نمی‌تواند باشد. متأسفانه باید عنوان گردد که این تفاوتها و اختلاف سلیقه‌هایی سلیقه‌هایی که در میان مسلمین وجود داشت منجر به اختلاف و درگیری و نسبت دادن‌های ناروا شد و حتی دو گروه عمده شیعه و سنی همدیگر را لقب کافر دادند. البته لازم به ذکر است که در این دو گروه عمده گروه‌های متعددی هم بودند که از حد و حدود حقیقی مسایل فراتر رفته و چارچوب را نادیده می‌گرفتند مانند برخی از شیعیان علوی که به آنها «غلاة» و زیاده روی کنندگان می‌گفتند ([1]).

غرب عامل بیداری مسلمانان

در غرب سه تحول فرهنگی، سیاسی و اقتصادی عظیم و عمده در جهت ایجاد تمدنی جدید با توجه به زمینه‌های تاریخی خود غرب روی داد. غرب در قرون وسطی از تمامی پیشرفتهای علمی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بر حذر مانده بود و این امر ناشی از تسلط کامل کلیسای روم بر تمامی ارکان جامعه بود.

بعد از دوران دولت - شهرهای یونان و شروع امپراتوری روم، آنچه که نقطه عطفی در تاریخ غرب بود، پذیرش دین مسیح بعنوان دین رسمی امپراتوری روم بوده است و دعوی دین و دولت در غرب در حقیقت از اینجا شروع شد. با تقسیم امپراتوری روم به شرقی و غربی، قدرت گرفتن مسیحیت و برتری کلیسا بر امپراتور، دورانی را ایجاد کرد که خود کشورهای غربی آن را تاریکترین دوران تاریخ خودشان می‌دانند. در سده‌های 15 و 16 در جهت رفع این معضل، دو باره بسوی دوران طلایی یونان و روم باستان تغییر جهت دادند. البته آنچه در اینجا مهم است این است که غربی‌ها از کجا می‌توانسته‌اند به

نوشته‌های دانشمندان یونان باستان دسترسی داشته باشند؟ مسلماً این جز از طریق مشرقیان از جمله بو علی سینا، شیخ اشراق، خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی... امکان پذیر نبوده است. جنگ صلیبی این زمینه را برای غربی‌ها بوجود آورد تا در ارتباط به شرق به دانش متکامل تریونانی توسط شرقی‌ها دسترسی پیدا کنند و در این زمان دهها کتاب عربی در غرب ترجمه شد.

سه تحول عظیم غرب را از نظر زمانی و بطور تقریبی می‌توان به این شرح مطرح کرد:

1 - تحول فرهنگی 1750 - 1500 م.

2 - تحول سیاسی و شکل‌گیری ساختار سیاسی جدید 1850 - 1750 م.

3 - تحول اقتصادی و انقلاب صنعتی 1850 به بعد ([2]).

آنچه برای یک تمدن جدید اساسی است شکل‌گیری یک تحول فرهنگی و یک پایه و اساس فکری جدید است که بتوان بر آن ساختارهای سیاسی و اقتصادی را بنا نهاد. دوران تحول فرهنگی سه دوره رنسانس، رفرم یا اصلاح و روشنگری را داشت که به نوعی در جهت جدایی دین از سیاست و مشخص شدن جایگاه دین در جامعه غرب حرکت می‌کرد. در چنین حرکتی انسان بعنوان فعال ما یشاء و مرکز تمامی امور قرار می‌گیرد و توجه به طبیعت و مادیات و تلاش برای تسخیر طبیعت از اصول اساسی آن به شمار می‌آید. براساس این الگوها و بستر فرهنگی، درگیری‌های عدیده‌ای در جهت تثبیت ساختار سیاسی در گرفت و امپراتوریها تبدیل به سلطنت مطلقه و پس از آن، سلطنت مشروطه و نهایتاً در اواخر سده 18 مبدل به جمهوری گشتند. بعد از تثبیت ساختار سیاسی، وجود امنیت - که یکی از فوری‌ترین اصل و عملکرد دولتها می‌باشد - زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی و گام برداشتن بسوی رفاه بیشتر بوجود آورد و در همین زمان بود که انقلاب صنعتی روی داد. انقلاب صنعتی و ماشینی شدن مراحل تولید - منجر به تولید انبوه در مقیاس وسیع در اروپا شد که نهایتاً در مدت زمان نسبتاً کمی بازارهای اروپایی اشباع شدند. این امر موجب

شد که اروپائیان به فراتر از مرزهای خود بیاندیشند و نیم نگاهی به کشورهای جهان سوم امروزی داشته باشند تا این چرخ پر سرعت اقتصادی به حرکت خود ادامه دهد. همچنین این تولید انبوه، مواد خام و اولیه بیشتری را می‌طلبد که در اروپا ممکن و موجود نبود. این امر علت دو جانبه تهاجم کشورهای غربی را مشخص می‌سازد و به قول مرحوم عنایت، کشورهای اروپایی برای «آز و نیاز» رو بسوی کشورهای شرق نهادند ([3]).

آنچه غرب در جهت ارائه آن به خارج از اروپا بود با شیوه زندگی اجتماعی کشورهای جهان سوم کاملاً در تضاد بود، پس کشورهای غربی همانطور که مطرح گردید جهت کسب دو امتیاز یاد شده در جهت دستکاری در بافت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این کشورها، برای تبدیل آنها به بازار مصرفی تلاش نمودند و برای این امر از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و شروع به تهاجم نظامی و فرهنگی در سطح گسترده نمودند که موجب گسیختگی اجتماعی کشورهای جهان سوم گردید، آن قسمت که غرب را در وضعیت بهتری نشان می‌داد، تکنولوژی و پیشرفت عظیم و خیره کننده‌ای بود که بعنوان برگ برنده غرب به حساب می‌آمد و این شروع خودباختگی کشورهای جهان سوم بود. در پی آن ساختارهای اجتماعی کشورهای جهان سوم تغییر یافت و آنان خود را در مقابل يك علامت سؤال بسیار بزرگ یافتند: چطور شد که فرهنگ، دین، اقتصاد و حکومت در مقابل چنین پدیده‌ای اینگونه تسلیم شد؟.

اینجا بود که تفکر و جنبش صد سال اخیر شکل گرفت و کشورهای اسلامی رادچار بحران هویت و دولتهای این کشورها رادچار بحران مشروعیت نمود و چالش‌های عظیم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را شکل بخشید. «اقبال لاهوری» متفکر مسلمان پاکستانی در این زمینه می‌گوید: اکنون که مسلمانان پس از پنج قرن اسارت و بی‌خبری بیدار شده اند و خواه ناخواه چشم به غرب دوخته‌اند تا از راه و رسم آن تقلید کنند خطر آن است که زرق و برق و ظاهر خیره کننده تمدن غرب مانع از آگاهی مسلمانان به ذات و کنه حقیقی این تمدن شود و انگهی در طی همان قرنهایی که عقل ما مسلمانان خفته بود، اروپا با جدیت درباره مسایل خطیری که فیلسوفان و دانشمندان اسلامی به آنها سخت دلبسته بودند، می‌اندیشید از زمان قرون وسطی که مکاتب حکمت الهی اسلامی به حد کمال رسید، پیشرفتهای بیکرانی در زمینه اندیشه و تجربه بشری دست داده است، گسترش تسلط آدمی بر طبیعت، ایمان تازه به او بخشیده است. دیدگاههای آزاد پیشنهاد شده، مسایل کهن در پرتو تجارب نو بیان شده و مسایل نو پدید آمده است. چنین می‌نماید که

عقل آدمي بزرگتر شده است و از حد و مقوله هاي اساسي و ذهني يعني زمان و مکان و علیت فراتر رفته است... در چنین حالتی، شگفت آور نیست که نسل جوان مسلمانان آسیا و آفریقا خواهان توجیه تازه ای از ایمان خود شوند. پس با بیداری عالم اسلامي بر ما فرض است که با روحیه ای مستقل ببینیم که اروپا چه اندیشیده و نتایجی که بدست آورده تا چه اندازه می تواند ما را در تجدید نظر و در صورت لزوم احیای فکر دینی در اسلام یاری کند ([4]).

اولین مظاهر برخورد میان دو تمدن غرب و شرق در مورد ترکان عثمانی - که از نظر جغرافیایی نیز در مجاورت هم قرار دارند است. ناکامی ترکان برای فتح وین در سال 1683 م و افتادن آزوف به دست روسها در سال 1696 م و بسته شدن قرارداد کارلوتیز ([5]).

در سال 1699 م که امپراتوری عثمانی نخستین بار بعنوان دولتی شکست خورده آن را امضا کرد و بدتر از همه واگذار کردن شبه جزیره مسلمان نشین کریمه به روسیه و قایعی است که به تدریج عثمانیان را ناتوان و سرافکنده کرد و مایه آگاهی آنان از احوال اروپائیان شد.

نخستین چاپخانه در امپراتوری عثمانی به سال 1729 م در قسطنطنیه بنیاد یافت و چون پس از سیزده سال بسته شد، هفده کتاب از جمله سفرنامه ای در وصف فرانسه به قلم فرستاده ترکان به آن کشور و نیز رساله ای در فنون نظام فرهنگ در آن چاپ شد. به موازات انحطاط اقتصادی و سیاسی و نظامی، غرور فرهنگی و دینی نیز متزلزل شد و آثار دودلی ترکان در ارزش سنت ها و نهادهای دیرین حتی در ابنیه مذهبی نمایان شد.

چنانچه مسجدنور عثمانیه که ساختمان آن در سال 1755 م پایان گرفت به تقلید از سیک اروپایی باروک ([6]) آرایش یافته بود. به همین سان حمله ناپلئون به مصر در سال 1213 / 1798 م بی گمان نشانه

آغاز غرب گرایی مصریان بود. اگر درباره تأثیر ناپلئون و فرانسه بر اصلاحات اجتماعی محمد علی تردیدی وجود داشته باشد، در تأثیر تمدن و فرهنگ فرانسه به زندگی و گرایش مصر به غرب مجال تردید نیست. پیروی مصر از تمدن غرب تا اندازه‌ای از کوشش فرانسویها در گسترش فرهنگ خویش در مصر و تا اندازه‌ای از کوشش مصریان در فراگرفتن فرهنگ غربی برخاست از سوی دیگر، محمدعلی، خدیو مصر، خود به سبب نیازی که برای گرداندن دستگاه اداری و نظامی دولت مصر به کارشناسان و کارآزمودگان داشت، نزدیک به سیصد تن از دانشجویان مصری را در مدت فرمانروایی خود به اروپا فرستاد([7]).

در ایران نیز اولین زمینه برخورد نظامی شدید با کشورهای مدرن و پیشرفته آن زمان، در دوره فتحعلی شاه قاجار در طی دو جنگ ایران و روس بوقوع پیوست که نهایتاً بخشهای عظیم، حاصلخیز و سوق الجیشی ایران را از آن روسها نمود. این برتری و فن آوری روسها، زمینه ساز روی آوری ایران به فن آوری و فرهنگ غربی شد و عباس میرزا برای نخستین بار اقدام به استخدام کارشناسان نظامی فرانسوی جهت آموزش سربازان ایرانی نمود.

واکنش کشورهای اسلامی در قبال هجوم غرب

در يك تقسیم بندی کلی می‌توان سه نوع واکنش و عکس العمل کشورهای اسلامی را در برابر نفوذ قوی غرب در اواخر قرن سیزدهم (قرن 19 م) نام برد:

1 - پیروی از تمدن غرب.

2 - تجدد تفکر دینی.

3 - میهن پرستی و ملی گرایی([8]).

این برخوردها و تهاجمات کشورهای غربی به شرق باعث تحولات زیادی در کشورهای اسلامی شد بعنوان نمونه کشور عثمانی دست به تحولات و تغییرات به شکل و فرم غربی زد، در این مدت تنی چند از سلاطین عثمانی برای رهایی مملکت خود از این نابسامانی‌ها کوشیدند و از اواخر قرن 18 به اصلاحات مهمی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دست زدند از جمله در سال 1839 با فرمانی بنام «خط شریف گلخانه» به بیداد بر رعایا پایان دادند و رسم اجاره مالیات برچیده شد و جان و خواسته و آبرو و آزر همه اتباع عثمانی صرف نظر از کیش و نژادشان تضمین گشت و همه آنان در پیشگاه قانون برابر شمرده شدند. مکمل این فرمان «خط همایون» بود که در سال 1856 صادر شد ولی مهمتر از هر دوی آنها فرمان عبدالمجید در سال 1876 در اعلان قانون اساسی عثمانی بود، به حکم این قانون دولت عثمانی از همه ادیان و مذاهب مجاز در سرزمین‌های خود حمایت می‌کرد و مطبوعات در حدود قانون آزاد بودند و نظام سیاسی کشور بر پارلمان‌تاریسم (Parlemantarism) قرار گرفت و از هر حوزه 50 هزار نفری يك نماینده به عضویت مجلس ملی برگزیده شد ([9]).

در مصر نیز با توجه به اقدامات اصلاح طلبانه محمدعلی، خدیو مصر و نیز اقدامات پسر محمد علی پس از تصرف شام، اردن، فلسطین، لبنان و سوریه - تغییر و تحولات زیادی روی داد و تمامی سیستم سیاسی، اداری و نظامی کشور مصر و شام دقیقاً در جهت الگو برداری از سیستم‌های غربی استقرار گشت و روشنفکران مصری زیادی که در غرب و مخصوصاً در فرانسه تحصیل کرده بودند این اقدامات محمد علی را ستودند. در اواخر قرن سیزدهم گروه بالنسبه قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران مصری توانستند مخالفت با غرب را در ضمن نکته - هایی که از گزارش اندیشه‌های روسو، ولتر و میل فراگرفته بودند، بیان کنند و این خود دوگانگی دیگری در نظام فکری ایشان ایجاد نمود و شاید از همین رو بود که گفته‌های آنان گاه برای باسوادانی که به ارزش‌های دیرین جامعه اسلامی مصر وفادار مانده بودند نامفهوم می‌نمود ([10]).

اما این پیرو و رانده شدن بسوی تمدن غرب در ایران، از زمان فتحعلی شاه شروع و در دوران عصر بی خبری ناصری با دادن امتیازات عدیده و بعد با ترور ناصر الدین شاه اوج گرفت و در زمان مظفر الدین شاه نتیجه داد و انقلاب مشروطه، مجلس ملی و عدالتخانه شکل گرفت. اصلاحات رضاخانی در قبل از جنگ دوم و اقدامات و اعمال بلند پروازانه محمد رضاشاهی در 37 سال قبل از انقلاب اسلامی در ایران از دو جهت اهمیت داشت ابتدا اینکه روندی که در جهت از بین بردن فرهنگ و سنن و مذهب در ایران بود و همچنین تمامی ساختار جامعه خود را در قالب فرهنگ «غربی دیدن» بود را قطع نمود و دیگر اینکه انقلاب اسلامی فرجام نهضت اسلامی، تجربه گروهها و جنبش های اسلامی صد سال اخیر بود و از شروع دوران دیگری در چالش نظام بین الملل کنونی خبر می داد.

2 - تجدد تفکر دینی:

این تفکر بیشتر در میان اهل سنت از جمله اعراب رواج داشته است این جنبش معتقد بوده که مذهب و سنت های، ما در برخورد با غرب جوابگوی نیازهای ما نیست و مذهب و فرهنگی ما، نیاز به یک رفرم یا اصلاح دارد. این نتیجه گیری که جامعه نیاز به اصلاح دارد، خود نوعی تحول و تغییر بزرگ در جوامع اسلامی بود که بر سه محور کلی بنا شده بود:

1 - پیراستن ملتهای مسلمان از خرافه و تاریک اندیشی و بازگرداندن اسلام به شیوه پاک سلف یعنی پیشوایان صدر اسلام.

2 - یگانگی ملتهای مسلمان در برابر خطر تسلط سیاسی و فرهنگ غرب.

3 - هماهنگ کردن رهنمودهای دینی با موازین عقل و مقتضیات جهان نو و بطور کلی اتحاد و همفکری در جهت به هنگام کردن دین با توجه به شرایط جدید ([11]).

اين خود جنبه اي از تفكر قرن نوزدهمي اروپاست كه كشورهاي اسلامي تا حدود زيادي به آن وابسته و جذب شدند. البته در اين ملي گرايي بايد نوعي استعمار كشورهاي اروپايي را جستجو نمود كه در جهت جدائي اعراب از تسلط تركان عثماني و واگرايي در امپراتوري عثماني نقش اساسي را ايفا نمود و جنگ جهاني اول و وضعيت نابهنجار اجتماعي امپراتوري، شرايط مطلوبي را براي استقلال طلبان فراهم آورد. ملي گرايي بعنوان يك تفكر مطلوبي در اذهان تمامي افراد كشورهاي جهان سوم جاي باز نمود و مسبب تحولات و جنبش هاي اجتماعي بسياري شد. اين امر واخوردگي شديدي را در بين كشورهاي اسلامي ايجاد نمود و آنان را در برابر اين پرسش اساسي قرارداد كه: چرا دين مابين اسلام كه ديني الهي است قادر به ايجاد تحول اجتماعي نشد ولي كشورهايي كه از قوانين بشري پيروي مي كردند به چنان تحول و موفقيتي دست پيدا كردند. كشورهاي اسلامي ناشي از اين وضعيت تحت تاثير تمدن غرب قرار گرفتند و واكنشهاي متعددي رافراخور موقعيت با آن از خود نشان دادند و نوعي حالت پان اسلاميسم در مقابل تهاجم خارجي نضج گرفت. اين امر در بعد از جنگ جهاني دوم به دليل جنبش هاي استقلال طلبانه رو به پيشرفت نهاد و نوعي گرايش به درون و توجه به خود را به دنبال آورد.

وضعيت كنوني كشورهاي اسلامي

آنچه مسلم است شرايط و مقتضيات جهان امروزي به دو دليل به اختلاف بين كشورهاي اسلامي دامن زده و مساله تفاوتها تبديل به اختلافات گرديده است. ابتدا اينكه نظام دولت - كشوري در اروپا جاي عصر امپراتوري را گرفت و هر ملتي در سرزمين جداگانه با دولت و حاكميتي جداگانه، حصاري به دور خود تنيد و ايدئولوژي رايج خود را ناسيوناليسم و ملي گرايي ناميد. اين نظام حكومتي وسياسي و اجتماعي بعد از انقلاب فرانسه باشدت وحدت به تمام كشورهاي ديگر جهان راه پيدا كرد و يك مساله جهاني گرديد. تمامي درگيريهاي كشورهاي جهان سوم هم در راستاي كسب يك چنين نظامي بود و همين امر تحولات متعددي را در تاريخ كشورها ايجاد نمود. اين مساله مشكلات مهمي را براي كشورهاي اسلامي بوجود آورد. اگر چه ناسيوناليسم و ملي گرايي ابتدا منجر به استقلال اين كشورها از استعمار شد ولي بعدها نظام حكومتي در داخل دچار مشكلاتي جهت ايجاد وحدت دروني بين گروهها و اقليتهاي قومي گرديد. اين نوع نظام در اروپا دنبال سالها جنگ و خونريزي سياسي و مذهبي بدست آمده بود ولي اين كشورها بدون هيچگونه تامل ي بسوي آن گام برداشتند.

از طرف دیگر، کشورهای غربی با توجه به تحولات متعددی که روی داد و قبلاً مطرح شد به تکنولوژی و امکانات فوق العاده بالایی دست یافتند و از این طریق وارد کشورهای اسلامی شدند.

در ابتدا سعی کردند که با شناخت کامل این جوامع، به بررسی نقاط قوت و ضعف آنها بپردازند و از نقاط ضعف و اختلاف برانگیز آنها استفاده کنند تا بتوانند نفوذ خود را مسلط سازند.

برخورد بین کشورهای اسلامی و غرب، نه تنها تفاوت های درونی این کشورها را تبدیل به اختلاف نمود بلکه اختلافات مضاعفی هم برای نفوذ و هم برای شکل گیری نظامی جدید بر آنها تحمیل کرده است. این کشورها با برخوردی که با غرب داشتند در صدد بر آمدند که آن را بیشتر بشناسند، این آشنایی ناقص اختلاف چندی را بوجود آورد ابتدا اینکه متفکران این کشورها می پنداشتند که کشورهای غربی با کنار گذاشتن مذهب و جدایی بین دین و سیاست بود که توانستند نوعی حکومت پیشرفته تری از کشورهایی که قوانین الهی در آنها جریان دارد، بوجود آورند، بنابراین با الگو برداری از آن کشورها سعی در تجدد کامل و غربی شدن کامل و طرد دین در جامعه و سیاست نمودند.

عقب ما ندگی کشورهای اسلامی، عامل داخلی یا عامل خارجی ([12]).

اینکه عوامل داخلی در شرایط و وضعیت کنونی کشورهای اسلامی تاثیر داشته و یا عوامل خارجی، یکی از بحث های پیچیده و مشکل حال حاضر است که به نحوه تفکر و فرهنگ حاکم بر جامعه بستگی دارد و تا حدی نیز دارای بار سیاسی است در نتیجه راه حل رفع این معضل نیز به نوعی به جواب این سؤال ارتباط می یابد. ربط دادن معضلات، پراکندگی و عقب ماندگی تکنولوژیکی کشورهای اسلامی علیرغم داشتن دینی

كامل، دسترسى به علوم يوناني و كليۀ مناطق اسلامي در هنگام گسترش اسلام و بطور كلي داشتن يك فرهنگي جامع براي پيشرفت – تنها به يكي از عوامل داخلي يا خارجي، ساده‌لوحي‌اي پيش نيست. در اين راه، هم عوامل داخلي و هم فاكترهاي خارجي دخيل بوده‌اند، ولي آنچه باز مطرح مي‌شود اين است كه تاثير كداميك بيشتر بوده و كدام جنبه موثرتر بوده‌است؟

اگر چه عوامل استعمار خارجي، توجه به قدرت فني عظيم آنها، عامل مهمي براي از خواب پريدگي كشورهاي اسلامي بود و صدمات و لطمات زيادي بر پيكره امت اسلامي وارد كرده است اما عوامل داخلي نقش مهم تر و موثر تري داشته است.

به نظر نگارنده مشكلات وعدم توانايي‌هاي داخلي و ضعف خود را نبايد به ديگران نسبت دهيم، خواه ناخواه هر جامعه‌اي با يكسري عوامل پيشرفت دهنده و نيز بحران ساز مواجه مي‌شود كه به انسجام داخلي كشورها مربوط مي‌گردد.

اين معادله ساده و در عين حال فوق العاده عميق، قوي و اساسي است كه هر كشوري كه از نظر داخلي قوي و از مشروعيت مناسبي برخوردار باشد، به همان نسبت به تحولات و فشارهاي خارجي مقاوم تر مي‌گردد.

در كشورهاي اسلامي متاسفانه بذر نفاق كاشته شده بود و استعمار تنها آن را آبياري كرد و ما بعنوان شريك او آن را رشد داده و ميوه هايش را چيديم.

حال ضروري است به نكات داخلي چندي توجه نمود:

1 - اینکه در اسلام فرق متعددی وجود دارند يك امر طبیعی است زایش و تکامل طبیعت در فعل و انفعالات و وجود تفاوت‌های مختلف است. لکن نکته اختلاف برانگیز این است که تمامی این فرق، حقیقت را از آن خود می‌دانند و معتقدند که تنها مذهب و گرایش مذهبی آنها بیان حقیقت است و هر آنچه غیر گوید باطل و مذموم است ([13]).

این امر در طول تاریخ اسلام باعث شد تا راه هر نوع مفاهمه و گفتگو بین گروه‌های مختلف بسته شود. فرق متعدد اسلامی در حال حاضر هیچ اطلاعات درست و دقیقی از وضعیت و اعتقادات هم ندارند و حتی برای محکوم کردن همدیگر برخی از نکات را گرفته و جداگانه مورد بحث قرار داده و بر علیه هم بکار می‌برند و از این طریق سعی در اثبات حقانیت خود دارند ([14]).

2 - بین گروه‌های شیعه و سنی در مورد امامان بحث و اختلاف نظر وجود دارد. سنی‌ها در مورد نحوه حکومت کردن و خود حاکم بحث چندانی ندارند.

اما شیعیان حاکم و ولی را شخص خاصی می‌دانند و حتی نایبان امام زمان را نیز دارای ویژگی‌هایی خاص، می‌دانند، در حالیکه سنی‌ها در این زمینه زیاد سخت‌گیری نشان نمی‌دهند، این امر یکی از عوامل درگیری شیعیان با حکومت‌های وقت بود ([15]).

سنی‌ها نسبت به شیعیان بیشتر در مورد نحوه حکومت کردن و ضرورت و جایگاه حکومت بحث کرده‌اند و شیعیان خواستار حکومت امامان عصر بودند، در غیر اینصورت خواهان نایبان عامه امام می‌باشند و اگر این نایبان خاصه و عامه نباشند بقیه حکومت‌ها غاصب هستند و این امر یکی از نقاط اختلاف برانگیز بین

3 - یکی از مشکلات عمده در بین کشورهای اسلامی این است که بعد از خلفای راشدین، در زمان حکومت‌های بنی عباس و بنی امیه حکومت‌های مختلف که روی کار می‌آمدند از مشروعیت و قدرت جاذبه ای همچون خلفای راشدین برخوردار نبودند و این امر باعث شد که عده‌ای از فقهای کارهای مختلفی را بدست گیرند و رتق و فتق امور مسلمین که قبلاً در شخص حاکم و ولی جمع بود تقسیم شد و شخص حاکم امور دنیوی را اداره می‌کرد و فقهای خارج از حکومت به امور مذهبی مسلمین اقدام می‌کردند ([17]).

4 - حکومت‌های اسلامی از مذاهب مختلف با توجه به شرایط مختلف و با توجه به رقابتی که بین همسایگان نشان وجود داشت در جهت حفظ قدرت خود استفاده می‌کردند و مذاهب مختلف حالت نوعی ایدئولوژی یافته و کانون مستقل فکری در جامعه از بین رفته بود. در هر جامعه‌ای که کانون فکری مستقلی وجود نداشته باشد خواه ناخواه محکوم به زوال است.

5 - با توجه به فرق مختلفی که در اسلام وجود دارند در حال حاضر وحدت مطرح، وحدت سیاسی می‌باشد و کشورها برای حفظ قوام و شان ملت‌های اسلامی سعی در ایجاد تفاهم بین خود می‌نمایند. همین که این ایده و مسئله و بحران فعلی برای این کشورها قابل تامل شده است، اهمیت اساسی دارد.

«وحدت نگرستن به آینده است نه سعی در کنکاش منتقدانه و بی مسئولیت از گذشته».

6 - وحدت الهی که کشورهای اسلامی سعی در کسب آن دارند، خود وسیله است برای ایجاد امت اسلامی و

امت اسلامی بهترین وسیله برای سعادت انسان و رسیدن به قرب الهی است ([18]).

در حالی که در نظام دولت - کشور و در مسایل فراملی کشورها، وحدت و ایجاد همگونی خود «هدف» می‌باشد و جهت رسیدن به آن باید این هدف را درونی کرد.

7 - کشورهای اسلامی برای رسیدن به وحدت پایدار و منسجم باید دو اقدام اساسی انجام دهند از یک طرف با ایجاد ارتباط و آگاهی و درک و شناخت صحیح از اسلام و فرق مختلف آن و از طرف دیگر بررسی و شناخت کشورهای غربی تا از این درک و شناخت دو جانبه‌ای بدست آید.

در نظام بین المللی کنونی شاهد تغییرات شگرف، سریع و پیچیده‌ای هستیم. از یک طرف در جهان کنونی، اولویت های جهانی تغییر یافته است و نیاز متقابل کشورها نسبت به یکدیگر رو به فزونی است و این امر باعث ایجاد تشکیلات و تنظیمات فراملی شده که با گرایشات وحدت در بین کشورهای اسلامی مطابقت و همخوانی دارد و از سویی دیگر جهان فعلی از حالت، جهان دو قطبی خارج شده است. در چنین شرایطی کشورهای غربی خود را با دو بحران یکی داخلی و دیگری خارجی مواجه می‌بینند و این بیانگر این اصل است که تمدن غربی از نارسایی بلوک شرق آگاه شده اما از نارسایی و ناکارآمدی نظام های لیبرال دموکراتیک آگاه نیست و تمدن اسلامی از این دیدگاه تمدن غرب را به چالش فرا می‌خواند. تمامی بیان هانتینگتون به عنوان «رویارویی تمدن‌ها» ([19]). هم بیان این امر است که «مرزهای اسلامی، مرزهای خونین است» و تمدن اسلامی را در تقابل با غرب می‌پندارد.

نتیجه گیری: راهکارهایی جهت آماده سازی وحدت اسلامی

کشورهای اسلامی در برخورد با غرب به عقب‌ماندگی خود واقف گشتند که این امر شوک شدیدی بر آنها وارد

نمود. این کشورها در ابتدا سعی کردند که فرهنگ و تمدن مهاجم را دریابند و بشناسند و از آن برای ترقی و پیشرفت خود استفاده نمایند ولی موفق به نهادینه کردن آن نشدند پس سعی کردند که خویش را قدری بهتر بشناسند و تمدن غربی را طرد نمایند که این نیز مشکلات فرایندهای را برای کشورهای اسلامی در پی داشت. پیوند بهینه و شناخت و صورت برداری صحیح از هر دو تمدن، چراغ راه آینده ما خواهد بود.

به نظر نگارنده پیش زمینه ایجاد وحدت اسلامی را باید افزایش توانمندی و حل اختلافات داخلی کشورهای اسلامی قرارداد که داشتن فضای باز و بی غرضانه برای تبادل افکار و اندیشهها از ضروری ترین عوامل می باشد رسیدن به يك وحدت پایدار و اصیل و نجات اسلام از فلاکت فعلی و درك اصیل فرهنگ و مبادی اسلامی در گرو این امر است و متأسفانه هنوز بعد از گذشت 1400 سال از عمر اسلام، درك صحیح از قواعد اسلامی بدون تعصب، تحریف و جدالهای سیاسی و بی مورد انجام نگرفته است.

گویا همیشه حقیقت باید پوشیده بماند

همچنین کشورهای اسلامی در مرحله اول باید از طریق ارتباطات مختلف فرهنگی و اقتصادی و نه سیاسی، ابتدا به گسترش مبادلات فراملیتی بپردازند. ایجاد ارتباط و داشتن آگاهی نزدیک بین کشورهای اسلامی در بالابردن آگاهی کشورهای اسلامی از یکدیگر کاملاً موثر است بسیاری از اختلافات کشورهای اسلامی ممکن است بدلیل وضعیت جغرافیایی و تاثیر شرایط اقلیمی بر تفکر باشد که این امر با داشتن ارتباط بین کشورهای اسلامی و درك آن شرایط به راحتی قابل رفع است. البته داشتن ارتباط سیاسی و منسجم در يك کلیت اسلامی باید هدف بلند مدتتری داشته باشد و در ابتدای امر زمینههای فرهنگی و اقتصادی از اولویت بیشتری برخوردار است. توانمندی داخلی این کشورها، برای رفع نیاز یکدیگر در گسترش این همکاری های فراملی نقش مثمرتری خواهد داشت و این عدم توانمندی باعث شد که کشورهای اسلامی از توانمندی موازی برخوردار بوده و برای رفع احتیاجات خود و تکمیل اقتصادی به غرب روی آورند.

آنچه مسلم است ایجاد وحدت سياسي، اقتصادي و فرهنگي بصورت هم زمان غير قابل دسترسي است. ايجاد ذهنيّت وحدت اسلامي بين کشورهاي اسلامي خود نقطه اميدي است که مسلما به رشد و گسترش ارتباط بين کشورها کمک خواهد کرد. پس رسيدن به وحدت واقعي و پايدار دروني نياز به گذر از فراز و نشيبهاي طولاني دارد و اقدامات فراروي، اقداماتي بس سخت و دشوار اما لذت بخش مي باشد.

منابع:

1 - عنایت، حمید، جهان از خود بیگانه، انتشارات فره‌مند 1349.

2 - مجموعه مقالات کتاب وحدت، اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامي، تهران، شرکت سهامی چاپخانه 1362.

3 - زیبا کلام، صادق، ما چگونه ما شدیم، ریشه‌یابی علل عقب ماندگی در ایران، تهران، انتشارات رونه، 1373.

4 - عنایت، حمید، شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه، تهران، نشر موج 1352.

5 - حکیمی، محمدرضا، بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، مشعل اتحاد، تهران، موسسه انجام کتاب 1360.

6 - عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیرکبیر 1358.

7 - سادات، محمدعلی، مبانی و حدت اسلامی، چاپ سوم تهران هدی 1360.

8 - سریع القلم، محمود، توسعه نظام بین الملل و جهان سوم، تهران، نشر سفیر 1375.

9 - عنایت، حمید، تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابو طالب صارمی، تهران، امیر کبیر، 1362.

10 - غریباق زندی، داود، آینده نظام بین المللی، همشهری 9 و 10 و 11 / 2 / 74.

([1]). کتاب وحدت، (مجموعه مقالات) اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامی - تهران، شرکت سهامی چاپخانه 1362.

([2]). دکتر محمود سریع القلم، توسعه نظام بین الملل و جهان سوم، تهران - نشر سفیر - 1375.

([3]). حمید عنایت، جهان از خود بیگانه. تهران، انتشارات فرهمند، 1349.

([4]). حمید عنایت. شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران، نشر موج 1352.

Carlowitz. ([5])

Baroque. ([6])

([7]). حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، امیر کبیر 1358.

([8]). حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب. پیشین.

([9]). حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب. پیشین.

([10]). حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب. پیشین.

([11]). حمید عنایت، شش گفتار در باره دین و جامعه پیشین.

([12]). برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: صادق زیبا کلام. ما چگونه، ما شدیم، ریشه یابی علل عقب ماندگی در ایران، تهران، انتشارات روزنه 1373.

([13]). مجموعه سخنرانیهای سومین کنفرانس وحدت اسلامی، تهران 1368.

[[14]]. محمد رضا حکيمي، عبدالکريم بيآزار شيرازي، مشعل اتحاد، تهران موسسه انجام کتاب 1360.

[[15]]. حميد عنايت، تفکر نوين سياسي اسلامي، ترجمه ابو طالبي صارمي، تهران، اميرکبير 1362.

[[16]]. محمد علي سادات، مباني وحدت اسلامي چاپ سوم، تهران، هدي 1360.

[[17]]. صادق زيبا کلام، پيشين.

[[18]]. عبدالکريم بي آزار شيرازي، اسلام آئين هميشگي، تهران، بعثت 1354.

[[19]]. داود غراياق زندي، آينده نظام بين المللي، همشهري 9 و 10 و 11/2/74.